

## بررسی تطبیقی مثنوی مولوی و تفاسیر قرآن کریم در مسئله ارتباط رسول خدا با خدا و مردم

زهرا حسنونند<sup>۱</sup>

محمد حسین توانایی سره دینی<sup>۲</sup>

محمد رضا موحدی<sup>۳</sup>

محمد علی ایازی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

### چکیده

مولانا در مثنوی ما را با سلوک باطنی و منش شخصیتی رسول خدا سلام الله علیه و آله آشنا می سازد. با شعر مولوی ضمن فهم بیشتر آموزه های قرآنی، از موقعیت الگوشناسی انبیای الهی، (به ویژه رسول اکرم سلام الله علیه و آله) می توان به الگوسازی و کاربست آنها در زندگی مادی و معنوی نیز دست یافت. این مقاله، با مطالعه ی اشعار مولوی و مقایسه ی آن با تفاسیر قرآنی، ضمن شناخت شخصیت پیامبر سلام الله علیه و آله به شیوه ای که در مثنوی مطرح شده، با رجوع به آیات قرآن و تفاسیر در ذیل شواهد قرآنی، شباهت ها و تفاوت های تصویر پیامبر (ص) در قرآن و مثنوی را نشان می دهد. برای این مهم سه مولفه ی نسبت رسول با خدا، نسبت رسول با مردم و رسول در مقام عاشقی و معشوقی را از مثنوی استخراج نموده، هریک از این ابعاد را در مثنوی و تفاسیر قرآنی با یکدیگر مقایسه نموده است. روش پژوهش حاضر براساس روش کتابخانه ای نظری و تحلیلی می باشد و با استفاده از منابع دست اول (کتاب، پایان نامه، مقالات و...) استخراج شده است. یافته های این پژوهش، در قرآن رابطه ی پیامبر با مردم بر مبنای ارادت، ولایت مداری مردم و شفاعت پیامبر ادراک می شود و رابطه ی رسول خدا با خداوند نیز بر محور عبادت، عبودیت، اطاعت و در چارچوب عصمت پیامبر سلام الله علیه و آله قرار می گیرد؛ اما در مثنوی و به ویژه بحث عاشقی و معشوقی رسول خدا، شاعر بیشتر به عوالم تفاسیر عرفانی نزدیک می شود و عشق را رمز اسطرلاب عالم عرفان می داند و رسول برای او نماد عشق، عشق ورزی و معشوقی است که همگان شیفته ی او هستند.

**کلید واژه ها:** مثنوی معنوی، تفاسیر قرآنی، رسول خدا، عبودیت، ولایت مداری

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

tavanaieesareh@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

<sup>۴</sup> استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

بررسی و تحلیل شخصیت های دینی تاریخی و عرفانی از دیرباز مورد توجه عرفا و شاعران غربی و شرقی بوده است و اندیشمندان از دیرباز می کوشیدند وجوه گوناگون این شخصیت های برجسته را باز شناخته و به دیگران نیز باز شناسانند؛ تا هم وجوه افتراق یا شباهت این افراد با یکدیگر روشن گردد و هم ویژگی های شخصیتی، الگوهای رفتاری و اخلاقی آنان را نیز بیان نمایند. به تعبیر ماسینیون متفکران همواره به تفاوت شخصیت ها و سنجش خصوصیات آن ها نظر داشتند و معتقد بودند غیر از ظاهر باید زیر و بم شخصیت ها، همچون: عواطف، احساسات، شور و شوق، عقاید و سایر خصوصیات اخلاقی آنها نیز کشف شود تا وجوه اشتراک و اختلاف افراد آشکار گردد. (ماسینیون، ۱۳۸۱: ۱۵) مولوی نیز در جای جای مثنوی و حتی دیوان شمس به سراغ شخصیت های گوناگون می رود و به گونه ای هدفمند گوشه هایی از زندگی آنها را برمی گزیند و با به تصویر کشیدن حیات آنها به مخاطبانش آموزه های مورد نظرش را انتقال می دهد؛ چنانچه داستان انبیاء (ع) را در لابلای دفاتر شش- گانه مثنوی مولوی، پیوسته بیان نموده، تا آنجا که می توان گفت تقریباً نام تمام پیامبرانی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده به مثنوی نیز راه یافته است. اشاره مثنوی به لطایف و اسرار زندگی انبیاء، و رای اشارات و داستان سرایی هایی است که سایرین به آنها می پردازند، مولوی می کوشد نکاتی را برجسته کند که نظر را به عمل پیوند زده و آنچه در ذهن و خیالش می گذرد، را به وقایع حیات انبیا و به داستانهایی که از زندگی پیامبران در قرآن و روایات آمده است، گره می زند.

از سوی دیگر قرآن کریم که کلام حضرت حق است و عالی ترین جلوه ی گفتگوی پروردگار با آفریدگان خود، در آیات متعددی وجوه گوناگون شخصیت والای حضرت ختمی مرتبت را بیان نموده و در این آیات، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان «اسوه ای حسنه» (احزاب/ ۲۱) و نمونه ای نیکو برای زندگی موحدان و پرهیزگاران معرفی نموده است. چنانچه می توان الگو و سبک زندگی ایشان را در آیه ی ۹۹ از سوره ی اعراف مشاهده کرد: "خَذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" مهربانی کن و خشونت مکن و روی بگردان (حتی) از نادان ها. (اعراف/ ۹۹)؛ اگر چه پیامبر (ص) معلم اخلاق صرف نبوده و مجبور بوده است گاه به شیوه ی "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ" نیز عمل نماید. (فتح/ ۲۹) او از نور حق است و هم جنس ملک و عقل، کردار و گفتارش در حیطه ی قدرت و تصرف حق است و از عالم غیب آگاه. پس علت های درونی (نفس) آدمی را می شناسد و پیروی از ایشان موجب بیداری انسان ها از خواب غفلت و یافتن گوهر کمال می شود. برای مولوی پیامبر (ص) با تقدم در غایت و تأخیر در نوبت، همه ی لطایف اسرار انبیاء را دارا بوده و شاعر شیدا می کوشد در آینه مثنوی ما را با سلوک باطنی رسول خدا آشنا کند و به مصداق حدیث قدسی "لولاک لما خلقت الافلاک" شخصیت ایشان را به جهانیان بشناساند:

بهر این خاتم شدست او که به جود  
مثل او نه بود و نه خواهند بود

(بلخی، ۱۳۹۵، بیت ۱۷۱)

بنابر این شخصیت پیامبر اعظم (ص) یکی از مهمترین رشته های قرابت موضوعی قرآن کریم و مثنوی است؛ گویا شخصیت والای پیامبر (ص) یکی از نقاط اتصال اشعار مولوی با آیات قرآن است. لذا این مقاله می کوشد، با مطالعه

اشعار مولوی و انطباق آن با تفاسیر قرآنی، به ادراکی روشن و واضح از ابعاد شخصیت پیامبر (ص) که در مثنوی معنوی مطرح شده، نائل گردد. سوالاتی که در این مقاله به آنها پاسخ خواهیم گفت عبارتند از:

- ۱- شخصیت پیامبر (ص) در مثنوی مولوی در مسئله ی ارتباط با خدا و مردمان چگونه تبیین شده است؟
- ۲- شخصیت پیامبر (ص) در قرآن کریم در مسئله ی ارتباط با خدا و مردمان چگونه مطرح شده است؟
- ۳- برداشت مولوی از ویژگی های شخصیتی پیامبر (ص) نسبت به خدا و مردمان، تا چه حد با تفاسیر قرآنی، مطابقت دارد؟

## ۲. مبانی نظری

در منظر مولوی، سیمای پیامبر اعظم (ص) سیمای انسان کاملی است که از قدرت و اختیار برخوردار است و کفه اختیار او همواره سنگین تر از کفه جبر اوست. در اندیشه های او، پیامبر (ص) هم سمبل نورانیت انسان کامل و جلوه عالی کمال انسانی است و هم مقتدای عاشقان و سالکان طریق سیرالی الله، زیرا وجود او یکسره خداگونگی است و خداگونه شدن. از این رو خداوند در منزلت حضرتش می فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» (هرآینه اگر نبود، من عالم را خلق نمی کردم). سخن گفتن از چنین شخصیتی، کار چندان آسانی نیست. ولی مولانا در ذکر همین حدیث شریف قدسی، نیز نکته مهمی دارد؛ اینکه چون به محمد (ص) نیک بنگری، به عالیترین درجه عاشقی خواهی رسید:

بهر عشق او خدا «لولاک» گفت

با محمد بود عشق پاک جفت

(بلخی، ۱۳۹۵: بیت ۲۷۷۳۷)

بنابراین شعر مولوی قبل از هر چیز؛ خود، بستری است که می توان با ادراک آن ضمن فهم و مذاقه ی بیشتر درآموزه های قرآنی، از موقعیت الگوشناسی انبیای الهی، (به ویژه نبی مکرم اسلام سلام الله علیه و آله) همراه شاعر به الگوسازی و کاربرد آنها در زندگی مادی و معنوی نیز دست یافت. پیش از ورود به بحث اصلی این مقاله ذکر سه نکته خالی از لطف نیست: الف) مولوی در سراسر مثنوی از رسول خاتم می گوید و شیوه ی بیان او متفاوت از شعرای دیگر است، در دیوان اغلب شاعران و عارفان، نعت پیامبر پس از حمد خداوند گار، به عرصه ی سخن می آید، اما در مثنوی، روش کار به گونه ای دیگر است؛ او ذکر و نام پیامبر را همچون آوایی خوش و عطری متبرک در سراسر مثنوی جاری ساخته و پرداختن به شخصیت ایشان را محدود به بخش یا جای معینی ننموده؛ و هر جا متن و کلام اقتضا می کند به شکلی از وجود مبارک رسول خاتم بهره می گیرد، از این رو وی در مثنوی نام و لفظ پیامبر (ص) رحمت پانصد مرتبه آورده شده است. ب) مولانا تمام پیامبران الهی را از آدم (ع) تا خاتم، یک سلسله می بیند و یک زنجیره ی به هم پیوسته، از این رو جایگاه همه رسولان الهی را محترم می شمارد و با احترام و بزرگی از آنها یاد می کند؛ اما زمانی که به پیامبر اکرم (ص) می رسد شیدایی اش نسبت به این شخصیت والا او را بر آن می دارد که اذعان کند سر سلسله ی این خیل خوبان، حضرت محمد است، و اوست که تمام آنچه خوبان دارند، یک جا دارد. گویا پیامبر اسلام؛ نماد کمال و اکمال دینداری و فرزاندگی است، لذا می

گوید: نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

گویند: نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

(بلخی، ۱۳۹۵: بیت ۱۱۰)

مولوی به تبعیت از سنت الهی در قرآن کریم، پیامبر را دارای برترین خلق و خویی الهی و متعالی می داند که می تواند کمال مطلوب عاشقان و عارفان باشد و آنها در دشواریها و حیرانیها به ایشان استعانت جست، از شخصیت پیامبر (ص) تبعیت کنند. لذا شخصیت پیامبر (ص) را پویا می بیند که با رفتار، گفتار و کردار و منش مطلوب خود، در همه اعصار، برترین مربی انسانها هستند و به هیچ زمان و مکانی محدود نمی باشند و برای همه ی نسلهای بشر دردی گرانها هستند. یکی از این نمونه های الگوسازی و پندآموزی را مولوی در بازنمایی حدیث جهاد اکبر و اصغر پیامبر (ص) تبیین می کند؛ از رسول خدا، آن هنگام که جمعی از لشکریان اسلام، از جبهه برگشته بودند در بیانی نقل شده: «مرحبا بقوم قضوا الجهاد الأصغر و بقی علیهم الجهاد الأكبر». «مرحبا! بر قومی که جهاد کوچک را گذرانیده، لیکن جهاد اکبر برای آنها باقی است». (کلینی، ۱۳۹۸: ۱۳) مولوی معتقد است که محور همه مجاهدتهای سالکان راه حق و انسانهای در جستجوی معنا با محوریت همین کلام نبی خدا؛ پیروزی و بهروزی در این دو جهاد است و جهاد اکبر همواره اولی تر است، بنابراین می گوید:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴).

در مجموع مولوی در غایت سرگشتگی و احترام نسبت به وجود پیامبر، (ص) در هر بخشی از مثنوی به فراخور زبان ادبی و تعلیمی خویش، مجال می یابد، پرده می افکند و سرّی از اسرار حیات تابناک نبی را در قالب تلمیح به آیات و روایات، اشاره به معجزات و ذکر وقایع تاریخی بیان می سازد. این اشارات نشان می دهد مولوی هم دل بسته ی پیامبر (ص) است و هم شیفته ی مکتب قرآن، لذا می کوشد مثنوی را به گونه ای بنگارد که حلقه ی وصلی از این هر دو غایت باشد.

**۳. محورهای اصلی شخصیت شناسی پیامبر اکرم (ص) در مثنوی مولوی:** با دقت به سیمای پیامبر اعظم (ص) در آینه مثنوی، و نیز مطالعه ی آثار محققان و مولوی پژوهان، درمی یابیم که مولوی در مثنوی، می کوشد ما را با سه بعد از شخصیت نبی مکرم اسلام آشنا سازد: ۱- ترسیم شخصیت پیامبر (ص) بر مبنای توصیفات قرآنی (با استناد به آیات) در مثنوی؛ ۲- ترسیم سیمای عرفانی پیامبر (ص) بر مبنای نگرش عارفانه خود مولوی؛ با محوریت عشق ۳- توصیفات شاعرانه از مقام و جایگاه پیامبر اعظم، (ص) با استناد به وقایع تاریخی دوران زندگی ایشان از حیات تا ممات. این شکل از شخصیت شناسی در بسیاری از آثاری که به نوعی به نگرش مولوی نسبت به رسول اکرم سلام الله علیه و آله می پردازند؛ دیده می شود، ولی کنکاشی برای تبیین و انطباق تصویرسازی مولوی از پیامبر (ص) با تصویر قرآنی رسول خدا صورت نگرفته است. علامه جعفری نیز در شرح دریا به دریا که به واکاوی ابیات مثنوی پرداخته است و کوشیده؛ دسته بندی دقیق تری برای ابیات مثنوی با محوریت وجود گرانقدر پیامبر (ص) ارائه نماید، در ذیل ابیاتی که در آنها نام و القاب رسول آمده، طبقه بندی جامعی برای ابیات پیشنهاد نموده است و ذیل سه محور مذکور؛ شش بعد کلی دیگر را مطرح می سازد که حیات پیامبر (ص) را به شکلی جامع تر تبیین کند: نسبت رسول با خدا، نسبت رسول با مردم، نسبت رسول با عشق، معجزات پیامبر، (ص) دشمنان پیامبر (ص) و حیات پیامبر (ص) از مثنوی استخراج می شود. در مقاله حاضر با توجه به شخصیت شناسی

پیامبر(ص) تلفیقی از ابعاد هر دو دسته بندی استخراج و سپس با تفاسیر قرآنی انطباق داده می شود، لذا از ابعاد مذکور، نسبت رسول با خدا، نسبت رسول با مردم و نسبت پیامبر با عشق ارائه می گردد.

**۴. مقایسه ی "نسبت رسول با خدا" در آیات قرآن و مثنوی مولوی:** مولانا رابطه پیامبر (ص) با خداوند را جالب توجه می داند و این نسبت در کلام مولوی مراتب و اشکال گوناگونی می یابد؛

**الف) رسول در تصرف حق:** مولوی وجود پیامبر(ص) را در تصرف حضرت حق می بیند؛ لذا همه اعمال، رفتار، گفتار و حتی معجزات رسول، جلوه ای الهی داشته و از ناحیه حق تعالی ساطع می شود. این مهم در همه مراحل رسالت (دریافت وحی و انتقال آن به مردم) با پیامبر(ص) همراه بوده و در کلام مولوی، با تمثیل ذر به دریا مطرح می شود.

**ب) رسول نور حق و حقیقت و حقانیت:** پیامبر خاتم (ص) در باور مولوی خورشید حق و حقیقت است و نور حق از وجود او به جهانیان می تابد.

لیک احمد بر همه افزوده است

بس عجب فرزند کاو را بوده است

آفتاب جانش را نبود زوال

ظلمتش با نور او شد درقتال

(بلخی، ۱۳۹۵: دفتر چهارم: بخش ۴۰، ابیات ۱۰۱۷ و ۱۰۲۲)

بنابراین یکی از محورهای بحث مولوی درباره ی ارتباط خدا و رسول، وجود گرانبه رسول را به نام نور حق و حقیقت شناختن است. در قرآن کریم آیات متعددی به نورانیت پیامبر(ص) اشاره شده ولی به تعبیر مفسران این چراغ هدایت بودن، ذیل نقش هدایتگری و هدایت کنندگی نبی خدا ادراک می شود و کارکرد و نقش این نورانیت برای رسول، در کنار نقش روشنگری و هدایتگری پیامبر آشکار خواهد شد. به یکی از این موارد در آیات قرآن اشاره می شود: "الله نور السموات و الارض؛ خداوند نور آسمانها و زمین است"، گروهی از مفسران کلمه نور را در اینجا نیز به معنی هدایت کننده، بعضی به معنی روشن کننده و بعضی به معنی زینت بخش تفسیر کرده اند. پس خداوند رحمان، خود نور آسمانها و زمین است؛ سپس در آیه ی ۴ سوره ی احزاب، درباره پیامبر(ص) می خوانیم: «و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا»؛ و تو را (ای پیامبر) دعوت کننده بسوی خدا و به اذن او چراغی نوربخش نمودیم". لذا نسبت و پیوند نورانی خدا و رسول روشن می شود. هم خداوند نور است و هم رسول چراغ هدایت است و برآمده از درون حقیقت هدایتگر و نورانی آفریدگار. بر مبنای تفسیر المیزان، ذیل آیه ی مذکور، رسول خدا در دنیا شاهد بر اعمال امت است و اعمال امت خود را تحمل نموده و در روز قیامت آن شهادت را ادا می کند (و بعد از او امامان شاهد امت هستند) و رسول خدا بر همه گواهان شاهد است و نیز پیامبر (ص) بشیر است یعنی مؤمنان مطیع خدا و رسول را به ثواب الهی و بهشت بشارت داده و نذیر است یعنی کفار متجاوز و عاصی را از عذاب خدا و آتش جهنم بیم می دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴) همچنین پیامبر (سراج منیر) است یعنی خداوند او را به گونه ای قرار داده که بواسطه او مردم به سعادت خود و راه نجاتشان از تاریک ها و گمراهی ها هدایت می شوند. فخر رازی در تفسیر خود پیرامون این آیه می گوید: اشاره به اجتماع اشعه نور و تراکم آنها است. آن چنان که درباره مؤمن وارد شده: او در میان پنج نور در حرکت است سخنش نور، عملش

نور، محل ورودش نور، محل خروجش نور، و هدفش نور خدا در روز قیامت است". (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۸۷)

**ج) پیامبر صاحب علم لدنی و وامدار علم غیب الهی:** در نظر مولوی، پیامبر (ص) در سایه ی علم لدنی الهی، که به او داده شده، آموزگار جهانیان شده و هر آنچه پروردگارش به او ارزانی داشته به پای آدمیان دیگر می ریزد، این نبی خدا و این دریای کرم.

تا که رحمن علم القرآن بود

مصطفایی کو که جسمش جان بود

(بلخی، ۱۳۹۵: دفتر سوم، بخش ۱۷، ابیات ۵۹۳)

در برخی از آیات قرآن به علم لدنی پیامبران الهی اشاره شده و مولوی نیز به استناد آنها ابیات مذکور را سروده است؛ از آن جمله می توان به آیه شصت و پنجم سوره کهف آمده: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلْمًا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (در آن جا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم» محتوای آیه درباره حضرت «خضر» است و بعض مفسرین، رحمت را به نبوت و ولایت و وحی، و علم من لدنا را به علم غیب تفسیر کرده اند. (سبزواری نجفی و کاشانی، ۱۴۱۹: ۳۰ ایشان علم لدنی را به علم غیب، معنا کرده اند) علامه در المیزان ذیل آیه ۵ سوره کهف آن علم را در حیطه و انحصار الهی می داند که حس و فکر در آن دخالت ندارد و از راه اکتساب به دست نمی آید و دلیل بر آن را جمله «من لدنا» از نزد خدا، دانسته است که به عنوان خاستگاه آن محسوب می شود و از آخر آیات استفاده کرده که مقصود از آن علم به تأویل حوادث است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۴) در تفسیر دیگر از علم لدنی در ردیف افاضات سبحانی و رشحات انوار الهی یاد گردیده است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۹۳: ۴۹۲) در جای دیگر از آن مرادف با عقل کل و عصمت از خطا و علم به ماوراء الطبیعه و علم غیب ذکر کرده است. (خسروانی، ۱۳۹۰: ۳) از سوی دیگر به تعبیر مولوی، پیامبر (ص) اگرچه علم آموخته ی بارگاه حضرت حق است و عالم به علم لدنی الهی، لیکن پیامبر وامدار علم غیب الهی، نیز هست، لذا پرده هایی برای او کنار می رود و معانی را در می یابد که دیگران عاجز از ادراک آنها هستند، آنچه که دیگران، به پاس ماندن در حصارتن، نه می بینند و نه می توانند بشنوند و یا بر زبان جاری سازند، رسول خدا به واسطه ی علم غیب خود هم می بینند و هم از حقایق آنها آگاه می شوند.

پس معانی را چو اعیان حلقه است رازق حلق معانی هم خداست (بلخی، ۱۳۹۵: بیت ۴۰)

علامه طباطبایی در المیزان اختصاص علم غیب را به انبیای الهی چنین مطرح میکند: «منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلالی است، بنابراین، غیر او مستقلاً هیچ گونه آگاهی از غیب ندارند و هرچه دارند از ناحیه خداست، با الطاف و عنایت اوست و جنبه تبعی دارد ...، یا اینکه خدا بالفعل از اسرار همه چیز آگاه است ولی انبیا و اولیا ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را نداشته اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنها تعلیم می دهد، البته این اراده نیز به اذن و رضای خدا انجام می گیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۵) همچنین علامه، سبب و سبب حقیقی اختصاص علم غیب به خدا را در این می داند که غیر خدا محدود است و ممکن نیست از حدش

بیرون شود و به آنچه بیرون از حد اوست، آگاه شود و هیچ موجودی غیرمحدود و غیرمتناهی و محیط تمام اشیا نیست مگر خدای تعالی، پس تنها او عالم به غیب است. (همان منبع، ۱۳۷۴، ص ۴۸۵)

**د) رسول در پرتوی حفاظت و حمایت الهی:** گذشته از نورانیت رسول در منظر مولوی و علم لدنی و علم غیب داشتن نبی اکرم، رسول، همواره در پرتوی حمایت و حفاظت الهی است؛ خداوند خود نگهبان این ودیعه ی الهی است. چنانچه حافظ آیات قرآنش نیز خودش است. مولوی این حفاظت و عنایت الهی به پیامبر را این گونه مطرح می کند:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق  
من کتاب و معجزت را رافعم  
گر بمیری تو نمیرد این سبق  
پیش و کم کن را زقرآن مانعم

(بلخی، ۱۳۹۵: دفتر سوم، بخش ۴۷، بیت ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸)

حمایت و حفاظت خداوند از رسول گرامی اسلام (ص) در قرآن کریم، به عالیترین شکل در سوره مبارکه طور آمده، و پس از تایید دشوار بودن دعوت دشمنان پیامبر به خدای یگانه، خداوند دردانه ی عالم هستی را در پرتوی عنایت و حفاظت خود قرار می دهد و میفرماید: "وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ". در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری، و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. از این رو در تفسیر نمونه آمده است: در آیه بعد از سوره ی طور (آیه ی ۴۸) پیامبر را در مقابل اینهمه کارشکنی ها و تهمت ها و ناسزاها دعوت به صبر و استقامت می کند، می فرماید: "در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبایی و استقامت کن" (وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ). اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهایی می پندارند که به خدا بسته شده است شکیبایی نما، و اگر در برابر اینهمه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می دهند استقامت به خرج ده، مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی. "زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی" (فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا). ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد. جمله "فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا" تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار، و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است. آری انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش ها و کوششهای او را می بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می کند، درک این موضوع به او توان و نیرو می بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر. و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات پاک او، به انسان آرامش و نیرو می بخشد و به دنبال دستور صبر می فرماید: "هنگامی که برمی خیزی تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور" (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ). (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۸)

**ه) رسول صاحب گوهر عصمت:** مولوی، شخصیت پیامبر (ص) را معصوم می داند، عصمتی که ایشان را از تمامی لغزش ها حفظ می کند، پس به تعبیر او خداوند پیامبرش را هم به علم لدنی و علم غیب آگاه ساخته و هم با بخشیدن گوهر عصمت وجود گرانقدرش را معطر و منور نموده است.

احمد چون کوه لغزید از نظر در میان راه بی گل بی مطر (بلخی، ۱۳۹۲: دفتر پنجم، بخش ۲۴، بیت ۵۰۰)

یکی از مقامات معنوی مهم پیامبر (ص) در آیات قرآن و تفاسیر، مقام عصمت ایشان است. عصمت، یعنی مصونیت از گناه و اشتباه یعنی آن حضرت نه گناه می کرد و اشتباهی مرتکب میشد. این اعتقاد ما شیعیان در مورد همه پیامبران (ع) و ائمه اطهار (ع) است، پشتوانه این اعتقاد مسئله حجیت است. یعنی اگر بنا باشد آن بزرگواران مرتکب گناه و اشتباه شوند، دیگر گفتار و رفتارشان قابل استناد نخواهد بود زیرا درستی رفتار و گفتارشان زیر سوال رفته و اعتماد به آنها از بین می رود. (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۴)

در قرآن کریم آیات متعددی به مقوله عصمت اشاره نموده و به زعم مفسران، انواع و اقسام سه گانه ای را می توان برای عصمت پیامبر (ص) در قرآن قائل شد. لذا از منظر قرآن، عصمت در دریافت وحی، عصمت در رساندن آیات یا مقام ابلاغ و عصمت در مقام عمل می دانند. آیاتی همچون: (نمل/۶)، (حاقه/۴-۴۴)، (نجم/۳ و ۴)، (تکویر/۲۵)، عصمت در دریافت وحی؛ همگی بر مبنای نظر مفسرین به عصمت در ابلاغ و انتقال وحی به مردم دلالت دارند. مفسران همچنین آیات (نساء/۱۱۳)، (اسراء/۷)، (انعام/۵۲-۵۴)، (کهف/۲۸) را از جمله آیاتی می دانند که دال بر عصمت پیامبر (ص) در مقام عمل دارد. (طبرسی، ۱۳۷۸: ۱۳۰) از آنجا که پرداختن به هریک از این آیات در این مجال نمی گنجد به ذکر برخی از آنها بسنده می نماید. در شأن نزول آیه ی ۱۰ سوره اسراء آمده است؛ که گروهی از طایفه ثقیف نزد حضرت آمدند، پیشنهاد کردند که یک سال به آنها مهلت داده شود تا هدایایی که برای بت هایشان آورده می شود را وصول کنند، بعد از آن اسلام خواهند آورد و بتها را خواهند شکست. پیامبر (ص) قصد کرد که چنین مهلتی به آنها بدهد. آیه ۱۰ سوره اسراء نازل شد و او را از این کار منع نمود. از این آیات استفاده می شود که اگر دخالت الهی نبود ممکن بود که پیامبر (ص) در بعضی از موضع گیری هایش دچار لغزش گردد بدون آنکه خود خواهان آن باشد زیرا شرایط و شواهد بر درستی موضع گیری اش حکم می کرد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۵۷).

**(و) ارادت، عبودیت و عبادت محور اصلی ارتباط خدا و رسول:** مولوی در تبیین رابطه خدا با رسول، از خود می پرسد؛ نسبت رسول با آفریدگارش چگونه است؟ رسول؛ خدا را چگونه می بیند؛ مولوی برای نشان دادن شیدایی پیامبر (ص) و میل به تقرب به درگاه الهی، مانند یک صحنه گردان توانمند، ذهن پرسشگر ما را به سوی معجزه ای مشهور سوق می دهد، معراج. او باور دارد پیامبر (ص) در معراج خویش، چشم بر همه چیز، جز جمال حضرت دوست بست و در وصالی عارفانه و عاشقانه به مقامی می رسد که اهل حق و حقیقت را در آن با او هم ترازوی نیست.

همچو احمد که کمند انداخت جانش تا کمندش برد سوی آسمانش (بلخی، ۱۳۹۵: دفتر ششم، بخش ۸۹، بیت ۲۸۳۴)

در بیان احوالات پیامبر (ص) در معراج و به ویژه وصال عارفانه و عاشقانه حضرتش با خداوند متعال، مولوی بیشتر از تفاسیر عرفانی قرآن کریم بهره جسته و با نگرش عرفانی خویش به تحلیل آن پرداخته است. در قرآن کریم اگرچه به معجزه ی معراج توجه نموده و به ذکر آن پرداخته، اما محور اصلی ارتباط خدا و رسول را بر اساس عبودیت و عبادت قرار داده است. بندگی خدا عالی ترین مقام هرانسان آزاده ای در پیشگاه الهی است و



پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نیز از این عالی‌ترین مقام مستثنا نیست. بنابراین همه ی انبیای الهی بدین مقام عبودیت و بندگی در برابر خدای متعال مفتخر هستند و رسول اکرم (ص) نیز چنین می باشند. در سایه این بندگی می تواند از تابش انوار الهی و روشنایی آفتاب هدایت او در مسیر کمال خود گام بردارد. برای مولوی ادراک پیوند خدا با رسول و نسبت این دو جلوه های گوناگونی یافته، گاه رسول آینه جمال نورانی حق می شود و انوار الهی را به او می نمایاند؛ و گاه به واسطه ی علمی الهی و لدنی؛ پرده از عالم غیب انداخته رازهای آفرینش و حیات را، به اذن الهی برای آدمیان بازگو می کند، گاه نیز دشواریهای انجام رسالت با حضور حضرت حق پایان می یابد، آنجا که خودش هم حافظ ذکر (قرآن کریم) است و هم حافظ حامل ذکر، اما او اشاره ای به این مقام والای عبودیت و بندگی نمی کند.

در این میان آیات زیادی از قرآن، اشاره به مقام عبودیت و بندگی پیامبر (ص) دارد. مقامی که زمینه ساز دستیابی به سایر مقام ها از قبیل نبوت، و رسالت رفتن به معراج بوده است. به عنوان مثال در آیه ۱۲۵ سوره اسراء آمده است: "پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست. ذکری که برای پیامبر (ص) می تواند اشاره به تأثیر عبودیت و پذیرش این بندگی از جانب پیامبر (ص) و در نتیجه طی کردن سیر تکاملی به سوی رسیدن به مقام معراج باشد. در تفسیر مجمع البیان آمده است: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ؛ پاک و منزّه است آن خدایی که بنده برگزیده اش، محمد (ص) را شبانگاهی از مکه و مسجد الحرام به سوی بیت المقدس و مسجد الاقصی سیر داد. روشن است که این رویداد بزرگ (معراج)، یکی از نشانه های شگرف قدرت بی کران خداست، و آنان که او را نشناخته و عظمت او را درک نکرده و به او ایمان نیاورده اند و برایش شریک و همتا می پندارند باید درس عبرت گیرند و به خود آیند. گفتنی است در دومین و سومین آیه ی این سوره مقام والای عبودیت به دیگر پیامبران الهی، حضرت موسی و حضرت نوح علیه السلام که به نام بنده ی سپاسگزار خوانده می شود؛ نیز اختصاص می یابد، که پرداختن به آن در این مجال نمی گنجد. پس پیامبر (ص) نیز حتی زمانی که در شب معراج به خواست و اراده ی الهی، بسیاری از حقایق و دلایل آشکار وحدانیت خداوند را می بیند و ادراک می کند، نیز با تمام وجود عبودیت خداوند را درک کرده و به مقام عبادت و عبودیت دست می یابد. (طبرسی، ۱۳۷۸: ۳۹۵)

**ز) نسبت رسول با عشق در ارتباط با خدا و مردم:** نسبت پیامبر (ص) با عشق پیچیده است؛ و بسیاری از ویژگیهای شخصیتی ایشان در ادراک این مفهوم نهفته است. گاه مولوی او را عاشق می داند و شیفته حق، و گاه پیامبر (ص) را معشوق خود و هراسان عاشقی می داند که رسول را می شناسد و ادراک می کند؛ برای مولوی پیامبر (ص) پیراهن یوسف است که دیدگان دلش را بینا و نورانی می سازد. در قرآن کلمه عشق به صورت مستقیم استعمال نشده است. شاید به این دلیل که در زمان نزول وحی بر پیامبر (ص) کلمه عشق به وسیله شعرا به کار میرفت و این واژه تنها در خدمت فجور و شهوترانی شاعران عرب قرار گرفته بود و شعرای آن زمان ذیل معنای این واژه، محتوایی جز شهوت پرستی، دنیا پرستی؛ عشق های مادی؛ زرق و برق زندگی زودگذر و دنیای

مادی را به تصویر نمی کشیدند و همین مسئله باعث شد که خداوند شعرای آن زمان را در سوره شعرا، به عنوان گروهی از گمراهان معرفی نماید، گمراهانی که از غیر خدا یاد می کنند و از خواسته های نفسانی خود پیروی می کنند. لذا می فرماید: آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگشته می روند و آنچه را عمل می کنند، می گویند. مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند. از نظر مولوی، حبیب خدا، آنچنان عاشق خداست که دوست دارد، هر چه زودتر به وصال او نایل شود. به تعبیر وی، حتی زمانی که با بلال سخن می گوید، از اشتیاق خودش به وصال محبوب حرف می زند، عاشقی شیدا و دل باخته است. به تعبیر علامه جعفری، پیامبر برای وصال معشوق، حتی مرگ را نیز عزیز و دوست می شمارد.

**خداوند مقصد و مقصود رسول:** خداوند متعال، اولین و آخرین مقصد و مقصود پیامبر (ص) است و نخستین آیه ای که نشان می دهد خداوند، یگانه معشوق ازلی و ابدی پیامبر اکرم (ص) است که حیات و ممات و عبادت او تنها از آن اوست، آیه ی ۱۲ سوره انعام است. در تفسیر عیاشی ذیل آیه ی مذکور آمده است: "قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي! بگو ای پیغمبر بدرستی که نماز من و همه عبادات من یا قربانی برای حج یا حج و عمره من. و ضم صلاة باصل واجبات توحید و عدل به جهت آن است که متضمن تعظیم و تکریم و تکبیر و تسبیح او سبحانه، و محتوی است بر تلاوت قرآنکه داعی است بر جمیع انواع (عیاشی، ۱۳۶۳: ۳۸۸). در تفسیر اثنی عشری ضمن اشاره به روایت تفسیر مذکور، بیان می کند: بگو ای پیغمبر بدرستی که نماز من و همه عبادات من، از آن توست. که مشتمل بر رکوع و خضوع الهی است و مَحْيَا و مَمَاتِي: و زندگانی من که بر آنم و آنچه بر آن می میرم از ایمان و اطاعات یا طاعت حیات خیرات مضاف به ممات مانند وصیت و تدبیر. یا نفس حیات و ممات، تمام اینها لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: مرخدای را که پروردگار عالمیان است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۹۳: ۴۲۲) آیات ۲۷ و ۲۸ سوره ی فجر نیز اشاره ای زیبا به عشق بندگان خاص خداوند نسبت به ایشان مینماید و چه کسی مانند رسول خدا آینه تمام نمای عشق و ورزی به حضرت حق است؟ در تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر نیز ذیل آیه ی مذکور آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً؛ ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد» دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است، رضایت عاشق دلداده از معشوق، و رضایت محبوب و معبود حقیقی. نگرش مولوی به عشق و عاشقی پیامبر بر خدای متعال، اغلب برآمده از ارزش های عرفانی اوست، لذا قرابت بیشتری با تفاسیر عرفانی از قرآن کریم دارد و در مقابل، در مسیری متفاوت با تفاسیر قرآنی شیعی یا اهل سنت قرار می گیرد. در واقع آنجا که از عشق سخن به میان می آید، نگاه مولوی، شاعرانه، عاشقانه و عارفانه است؛ حال آنکه در بخش های دیگر بیشتر بر مبنای آیات قرآن و روایات عمل می کند.

**پیامبر (ص) مقصد و مقصود خیل عاشقان:** اما این رسول عاشق، معشوق همه ی خیل عاشقان است؛ سرمنشا همه عشاق است و چاره همه بیچارگان و گره گشای همه گرفتاران. مراتب معشوق دانستن پیامبر (ص) برای آدمیان به نظر مولوی متفاوت است. پس او از کسانی نام می برد که در عشق روحانی او اسیر شدند و چه کسی بهتر از پیامبر (ص) برای عاشقی پروانگان در گرد او. مولوی از عمر، ابوبکر، بلال و هلال حرف می زند که دل به

جان شیفته ی محمد (ص) بسته اند. آن‌ها محمد (ص) را هم نورِ نور می‌دانند و هم رشک حور. او کسی است که به بهشت و معرفت دست یافته است. در تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار توصیف پیامبر سلام الله علیه و آله چنین آمده است: مقربان درگاه چون وصف آن سید شنیدند، همه شربت مهر او چشیدند و داغ عشق او بر دل کشیدند، همه آفاق عشاق او شدند. اهل زمین و آسمان مشتاق او گشتند. در هر گوشه‌ای او را طالبی و در هر افقی او را عاشقی، در هر دلی شوری و در هر جایی سوزی. زمینیان همه خسته دیدار او، آسمانیان بسته شوق بجمال او، آخر شب انتظار ایشان پایان رسید و صبح روز وصال بر دمید، وقت وجود وی در رسید. (مبیدی، ۱۳۹۳: ۲۵۴) در تفسیر کشف الاسرار همگان شیفته ی رسول خدا هستند و وجود مبارک ایشان، معشوق هر سر شوریده ای و هر دل شیدایی است که به تماشای جمال یار نشسته اند. اما در تفاسیر دیگر تعبیر عاشقی و یا معشوقی به کار نمی‌رود؛ بلکه بیشتر ارادت و سرسپردگی به پیامبر خدا با واژه هایی مانند: ولایت مداری، ولایت پذیری و دوست داشتن مطرح شده است.

**پیامبر (ص) واسطه خالق و خلق:** پیامبران واسطه و حلقه اتصال خلق با خالق هستند. پس جسم پیامبران مبدل شده به جان و ماهیت تنی از آنها برخط بر بسته، آنها عاشقان خداوند هستند و به ابری شباهت دارند که تنها از روی ماه گذر نمی‌کند و روی آن را نمی‌پوشاند، بلکه انتقال انوار حق را و بارش رحمت را بر خلق آسان می‌کند:

من نخواهم لطف مه از واسطه  
که هلاک قوم شد این رابطه  
صورتش بنماید او در وصف لا  
همچو جسم انبیاء و اولیا  
(بلخی، ۱۳۹۵: دفتر پنجم، بخش ۳۴، بیت ۷۰۲ و ۷۰۳)

وجود واسطه، میان خدای رحمان و آفریدگان او، با توحید در خالقیت و ربوبیت منافات ندارد؛ زیرا واسطه‌ها در طول خالقیت و ربوبیت خداوند و الامر تبه هستند، نه در عرض آن، که بتوانند وحدانیت ذات باری تعالی را زیر سوال ببرند. قرآن، بسیاری از امور را هم به خدا اسناد می‌دهد، هم به فاعلین قریب و علل طبیعی. زراعت را در عین حال که به انسان بذرافشان اسناد می‌دهد، خدا را نیز زارع می‌داند: (أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ)؛ «آیا درباره آنچه کشت می‌کنید، هیچ اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟». (واقعہ / ۳)

**پیامبر (ص) شفیع مردمان در دنیا و آخرت:** در آیات قرآن آمده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ ۷۹) یکی از مقاماتی که برای پیامبر اکرم (ص) و معصومین ثابت است، مقام شفاعت و وساطت رساندن خوبی‌ها به خلق می‌باشد. شفاعت به مفهوم عام، یعنی واسطه شدن برای فیض خدا است و در واقع مقام وساطت برای رساندن خیر و برکاتی است که از طرف خدای متعال به همه مخلوقات عنایت می‌شود. مولوی اشاراتی گذرا به مقام شفاعت پیامبر، (ص) داشته و در اشعار خودش بیشتر به مقام وساطت رسول گرامی اسلام صحه گذاشته و اشاره نموده است. این در حالیست که مقام محمود شفاعت در اغلب تفاسیر قرآن اعم از تفاسیر شیعی یا تفاسیر اهل سنت بیان شده است؛ و کمتر بر مسئله ی واسطه بودن نبی

تاکید شده است. به عنوان مثال در مجمع‌البیان ذیل این آیه شریفه چنین آمده است: بیشتر مفسران همین طور گفته‌اند: نماز نافله‌ای که در شب خوانده شود، تهجد است و متعهد کسی است که خواب را از خود دور سازد. نافله لک: نمازهایی که در شب می‌خوانی، افزون از واجبات و برای تو غنیمتی است. البته نماز شب، بر پیامبر (ص) واجب بوده ولی برای دیگران مستحب است برخی گفته‌اند: بر پیامبر (ص) واجب بود و با این آیه نسخ شد. برخی گویند: نماز شب، برای تو فضیلت و برای دیگران کفاره است، زیرا انسان بیم دارد که نمازهای واجبش قبول نشود، بنابراین نماز مستحبش کفاره است. ولی پیامبر (ص) نیازی به کفاره ندارد. عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً و معنای آیه، این است: خداوند ترا در مقامی ستوده، و می‌دارد که اولین و آخرین تو را ستایش کنند. این مقام، همان مقام شفاعت است که پیامبر (ص) در آن مقام، بر تمام خلایق، شرافت و برتری پیدا می‌کند. در این مقام، هر چه از او سؤال کنند، عطا می‌کند و هر کس از او شفاعت بخواهد، شفاعتش می‌کند، مفسران قرآن کریم، اتفاق دارند که: «مقام محمود» همان مقام شفاعت است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

مفسرین اهل سنت نیز بر همین عقیده هستند، زمخشری نیز در تفسیرش مراد از مقام محمود را «مقام شفاعت» می‌داند (زمخشری، ۱۳۹۰: ۷۸) سیوطی نیز بر همین عقیده است و روایاتی را در این باب نقل می‌کند از جمله از ابن مرداویه خبر از سعد بن ابی وقاص داد که گفت از رسول خدا (ص) در مورد مقام محدود سوال شد و ایشان گفت: شفاعت (سیوطی، ۱۳۷۲: ۱۹۷) لذا مقام شفاعت عالیترین جایگاهیست که به نبی مکرم اسلام اعطا شده و آن شفاعت کبرای پیامبر (ص) از امت خود می‌باشد که بر مبنای آیات قرآن کریم، در روز قیامت آشکار می‌گردد.

**پیامبر (ص) خدا آخرین راهنما و هدایتگر خلق:** پیامبر (ص) همچنین هادی خلق است، مولوی هدایتگری پیامبر (ص) را در تفسیر آیه "یا ایها المزمّل"، زبان خداوند را به تصویر می‌کشد. آنجا که خداوند به او می‌گوید محمد، ای جامه در خود پیچیده؛ جهان سراسر، سرگردانی و حیرانی است و توای پیامبر، (ص) یگانه هوشیار آن هستی. پس وحی الهی را چون راهنمای الهی بدان و به نور هدایت آن دیگران را هدایت کن؛ زیرا خداوند نقش هدایتگری خود را به تو واگذار نموده است. تو روشنایی بخش نور دیده ای و جاهلان را هدایت می‌کنی.

خواند مزمل نبی را زین سبب                      که برون آی از گلیم ای بوالهرب

کار هادی این بود تو هادی                      ماتم آخر زمان را شادی

(بلخی، ۱۳۹۵: دفتر چهارم، بخش ۵۴، بیت ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴)

در بخشی از تبیین مقام هدایتگری پیامبر (ص) صحابه را در حکم ستارگان می‌داند که گرد ماه وجود پیامبر (ص) در گردش هستند. این آن واسطه‌های ضروری هستند (لاهوری، ۱۳۸۱: ۲۹۹). پیامبر (ص) دوست مومنان و مولای آنان است. مولای کسانی که بند بندگی از تباهی‌ها را از پای خویش گشوده‌اند، پیامبر (ص) نیز آنان را به سوی آزادی راستین هدایت می‌کند. قرآن در آیاتی نخست تاکید می‌کند که پیامبر (ص) را بر راه مستقیم هدایت می‌داند. این گونه آیات از سوی خداوند رحمان برای آن حضرت، آرامش و اطمینان می‌بخشد و از سوی دیگر به مومنان و غیر مومنان این پیام را می‌دهد که در حقانیت پیامبر (ص) و راهی که بر آن است و به

سوی آن مردمان را دعوت می کند، هیچ تردید و شک و شبهه ای نیست. این مسئله برای پیامبر(ص) مقام مهمی است زیرا در کلام وحی، رسالت ایشان کاملاً مورد تایید خداوند قرار گرفته است. آنچنان که مولوی نیز در اشعار خود به مقام هدایتگری پیامبر(ص) اشاره نموده است و آیات بسیاری از قرآن کریم و به دنبال آن تفاسیر مهم قرآنی به این مسئله صحنه نهاده اند. قرآن برای روشن ساختن مسئولیت هدایتگری پیامبر(ص) و راهنما بودن برای هدایت بندگان، نخست تاکید می کند؛ توای محمد(ص) بر طریق هدایت حقیقی هستی و سپس میگوید تو رسول خدایی و باید دیگران را به سوی خدا هدایت کنی.

به عنوان مثال می توان به آیات یک تا چهارم سوره یاسین اشاره نمود، می فرماید: ای سیدرسولان سوگند به قرآن حکیم که تو قطعاً از رسولان خدا هستی و تو را بر راه راست قرار داریم. بدین ترتیب خداوند با تاکید و قسم اعلام می نماید که تو پیامبر الهی هستی و در مسیر مستقیم هدایت و ارشاد و راهنمایی بندگان قرار داری. کاربرد تاکید در محاورات گاه برای از بین بردن شک و تردید هایی است که ممکن است در ذهن مخاطبان پیامها به وجود بیاید و گاه نیز به معنای از بین بردن غم و اندوه ها و و صبوری بیشتر و توکل قوی تر در مشکلات می باشد. به بیان دیگر چنین تاکید هایی در آیات قرآن به نوعی تسلیت و دلداری هم به حساب می آید. در تفسیر مجمع البیان آمده است به گفته ی روایات، پس نام مبارک پیامبر(ص) است (طبرسی، ۱۳۷۸: ص ۵۱۹) در نظر مولوی، کسانی که از پیامبر(ص) پیروی می کنند، همانند کسانی هستند که به شراب پاک و ناب حقیقت، دست یافته اند. اینان به لذت روحانی و درک حقیقت ذات الهی و کسب حکمت الهی نائل می شوند. پیامبر(ص) هدایت گرو راهگشای راه هایی است که دیگر انبیا و شفیعان این جهان و جهان دیگر نتوانسته اند به روی مردمان بگشایند، پیشه ی او هدایت ورزی ست و روح بخشی او از افعالش مشهور و کلام و سخنانش مطلوب، ناب و خواستنی است.

|  |                               |
|--|-------------------------------|
| صد هزاران آفرین برجان او                     | برقدوم و دور فرزندان او       |
| شاخ گل هر جا که روید گل است                  | خم مل هر جا که جوشد هم مل است |
| (بلخی، ۱۳۹۵: دفتر ششم، بخش ۲، بیت ۱۷۵ و ۱۷۷) |                               |

قرآن کتاب هدایت بشر است و پیروی از فرامین و دستوراتی که در آن برای هدایت انسانها ارائه شده است، از مهمترین مصداق های پیروی از خداوند متعال است. اما خداوند توانا در کنار پیروی از قرآن و دستورات الهی پیروی از پیامبران را نیز که شایسته ترین انسانها هستند؛ برای مسلمانان لازم و ضروری می داند. بر مبنای تفاسیر مختلفی از قرآن کریم پیروی از پیامبران؛ آثار متعددی برای پیروان به دنبال خواهد داشت؛ از جمله: ملحق شدن به پیامبران، فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (ابراهیم/۱۴)، بهره مندی از عنایت ویژه آنان، و اخفص جناحك لمن اتبعك من المؤمنين (شعراء/۲۱۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۹)، علو و برتری بر کافران «و جاعل الذين اتبعوك فوق الذين كفروا...» (آل عمران/۵۵)، غلبه و سلطه بر جباران و مستکبران «ونجعل لكم سلطاناً فلا يسلونكم بايتنا انتم ومن اتبعكم الغلبون» (قصص / ۳۵)، دوری از ترس و اندوه، «فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون» (بقره /) برخورداری از رفعت و رحمت «وجعلنا في قلوب الذين اتبعوه راحة و رحمة» (حدید / ۲۷) و نجات از گمراهی و شقاوت «فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى» (طه / ۱۲۳).

## نتیجه گیری

بر مبنای مطالبی که در این بخش مطرح شد، در برخی از ابیات مثنوی؛ نوع نگرش مولوی با تفاسیر قرآنی سازگار است؛ به نوعی که می‌کوشد بر مبنای آیات قرآن و تفاسیر موجود تصویری زیبا و دلنشین از شخصیت پیامبر اکرم (ص) به نمایش بگذارد. لذا آنجا که نسبت خدا و رسول را تبیین می‌کند و به مواردی چون: پیامبر نور حق و حقیقت، دارا بودن علم لدنی و علم غیب، در عنایت و حمایت و حفاظت حضرت حق قرار داشتن، اشاره می‌کند یا زمانی که از روابط پیامبر (ص) با امت و مسئولیت پذیری ایشان نسبت به مردم سخن میراند؛ به مصادیقی مانند: واسطه‌ی خلق و خدا بودن، بت شکنی پیامبر، (ص) هدایت‌گری رسول خدا اشاره می‌کند و حتی به تبعیت از قرآن کریم، نتایج پیروی از آموزه‌های پیامبر (ص) را نیز در مثنوی مطرح می‌سازد. اما در بحث عشق، عاشقی و معشوقی رسول خدا، بیشتر به تفاسیر عرفانی نزدیک می‌شود و عشق را رمز اسطرلاب عالم عرفان می‌داند و رسول نماد عشق، عشق ورزی و معشوقی است. حال آنکه در قرآن کریم کلمه عشق استعمال نشده و رابطه پیامبر (ص) با مردم بر مبنای ارادت و ولایت مداری مردم و شفاعت پیامبر (ص) ادراک می‌شود و رابطه رسول خدا با خداوند نیز بر محور عبادت، عبودیت، اطاعت و در چارچوب عصمت پیامبر (ص) قرار می‌گیرد. لذا ویژگی‌های شخصیتی که به رسول خدا نسبت داده می‌شود؛ در تفاسیر شیعی - سنی با تصویر پیامبر (ص) در آینه‌ی مثنوی متفاوت می‌شود. از سوی دیگر، بر مبنای آیات قرآن و تفاسیر مختلف، انبیا الهی اگرچه از نظر منصب نبوت و اتصال به عالم وحی با یکدیگر یکسان هستند، اما از نظر فضیلت و برخی از ملاک‌های خاص اخلاقی در یک درجه و رتبه قرار ندارند. پیامبر گرامی اسلام (ص) در میان انبیا الهی به احکام و اوصافی متصف است که تنها مختص خود ایشان است؛ ویژگی‌هایی مانند: خاتم الانبیا بودن، اسوه اخلاق حسنه، مقام محمود شفاعت، بهره‌مند شدن از گوهر والای کوثر و نیز اول المسلمین بودن، از جمله ویژگی‌هایی است که به ایشان نسبت داده شده است. مولوی اگر چه خود به این برتری اذعان دارد و در مثنوی به این مهم اشاره کرده ولی به ویژگی‌های مذکور توجه چندانی ننموده، به ویژه در واکاوی عصمت، مقام محمود شفاعت، خاتمیت و بهره‌مندی از نعمت کوثر موفق عمل نکرده و در مقابل سهم بیشتری به مواردی مانند: معجزات پیامبر (ص) حتی معجزاتی که مورد وفاق تفاسیر قرآنی نیست، مانند سایه نداشتن رسول خدا (ص) اختصاص داده؛ که در مقابل صفات فوق‌دارای اهمیت کمتری هستند.

در مجموع چهره پیامبر (ص) در مثنوی وقتی به صورت آشکار نمایان می‌شود که مولانا به آیات قرآن و تفاسیر قرآنی نزدیک می‌شود. مولانا ارتباط خدا و رسولش را دوسویه می‌بیند و آنرا در پوششی از عشق و مهرورزی ارادتمندانه و در قالبی عارفانه و شاعرانه در مقابل دیدگان مخاطبان خود قرار می‌دهد. مولوی شیفته پیامبر (ص) و شخصیت والای ایشان از حیات تا ممات است و در این مسیر او هم به دامن تاریخ آویخته و همسفر راویان آن می‌شود و هم همراه قرآن شده با مفسران در ترسیم تصویر دل‌انگیز آخرین پیام آور و انعکاس ویژگی‌های شخصیتی ایشان هم قدم می‌شود. لذا مثنوی اگر چه تمام شخصیت والای رسول اکرم (ص) را پوشش نمی‌دهد

ولی تصویری بدیع و به یادماندنی از ایشان می آفریند که ذهن هر بیننده ای را به خود مشغول می دارد و نام رسول خدا خورشیدوار بر تارک مثنوی می درخشد و از فروغ بی نهایت خود جهانی را درخشان می سازد.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. بلاغی، عبدالحجه، ۱۳۸۶، حجه التفاسیر و بلاغ و اکسیر، قم: انتشارات حکمت.
۳. بلخی، مولانا جلال الدین محمد، ۱۳۹۵، مثنوی معنوی، مطابق تصحیح نیکلسون، تهران: نشر پروان.
۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۹۳، تفسیر اثنی عشری، تهران: نشر آذرنیا.
۵. خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، تفسیر خسروی، قم: نشر اسلامیه.
۶. رشید رضا، محمد، ۱۹۹۰، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر المنار، مصر، الهیات المصریه العامه الكتاب.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۹، پله پله تا ملاقات خدا، تهران: انتشارات علمی.
۸. سبزواری نجفی، محمد، ۱۴۱۹، تفسیر الارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعارف و للمطبوعات.
۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، ۱۳۷۲، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۲، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۷۸، تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۵۲، تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر قرآن، قم: نشر سبطين.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۶۳، تفسیر عیاشی، قم: مکتب العلمیه الاسلامیه.
۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۹۳، الاصفی فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد مسعود عباسی زنجانی. تهران: مبین اندیشه.
۱۶. کرین، هانری؛ ریپکا، یان؛ ماسینیون، لویی، ۱۳۸۱، روح ایران، ترجمه محمود به فروزی. تهران: نشر پند نامک.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۸، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: نشر گلگشت.
۱۸. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، ۱۳۹۳، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر.
۱۹. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۷۲، کشف المراد فی تجرید اعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی. تهران: نشر الاسلامیه.